



خطبه‌های نماز جمعه تهران - 13 / مهر / 1403

* خطبه اول

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقیة الله فى الارضين. اللهم ائى احمدك و استعينك و استغفرک و اتوکل عليك. و السلام على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله تعالى: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ اِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (۲)

همه‌ی برادران و خواهران عزیز را و خودم را دعوت میکنم و توصیه میکنم به رعایت تقوای الهی. در گفتارمان، در کردارمان مراقب باشیم از حدود الهی خارج نشویم؛ معنای تقوا این است.

در این آیه‌ای که تلاوت کردم، مسئله‌ی مهم پیوستگی مؤمنین با یکدیگر مطرح شده است که در تعبیرات قرآنی به این پیوند و این پیوستگی گفته میشود «ولایت»؛ ولایت مؤمنین با یکدیگر. این مطلب در چند آیه‌ی از قرآن آمده است. در این آیه نتیجه‌ی این ولایت و همبستگی را رحمت الهی معرفی میکند: اُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ؛ یعنی اگر شما مسلمانان با یکدیگر پیوند و ارتباط و همکاری و همدلی داشته باشید، رحمت خداوند شامل حال شما میشود. بعد میفرماید: اِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ آیه‌ی شریفه را با ذکر عزت الهی و حکمت الهی پایان میدهد؛ شاید از این جهت که رحمت الهی در این مورد متناسب است با عزت پروردگار و حکمت پروردگار؛ چون رحمت خداوند، انواع فضائل نازله‌ی از سوی پروردگار بر بندگان را شامل میشود؛ همه‌ی نعمتها، همه‌ی لطفها، همه‌ی حوادث زندگی رحمت الهی است؛ لکن در این آیه‌ی شریفه، این رحمت متناسب است با «عزت» و «حکمت». عزت الهی یعنی سیطره‌ی قدرت پروردگار بر همه‌ی عالم وجود؛ حکمت الهی یعنی استحکام و استواری همه‌ی قوانین آفرینش. شاید در این آیه خواسته‌اند ما را به این معنا توجه بدهند که اگر مسلمانها با یکدیگر اتحاد و اتفاق داشته باشند، عزت الهی و حکمت الهی پشت سر اینها است؛ میتوانند از قدرت بی‌پایان الهی استفاده کنند، میتوانند از مقتضای سنت‌های پروردگار و قوانین الهی استفاده کنند.

خب، این ولایت یعنی چه؟ یعنی پیوند و همبستگی مسلمانان با یکدیگر؛ این شد سیاست قرآنی برای مسلمانها. سیاست قرآن برای مسلمانها این است که ملت‌های مسلمان، گروه‌های مسلمان، با یکدیگر همبستگی داشته باشند و کأته وعده میدهد که اگر شما ملت‌های مسلمان این همبستگی را با هم داشته باشید، این، موجب آن است که عزت خداوند پشت سر شما است؛ یعنی بر همه‌ی موانع غلبه پیدا میکنید، بر همه‌ی دشمنان پیروز میشوید؛ حکمت الهی پشتیبان شما است؛ یعنی همه‌ی قوانین آفرینش در جهت پیشرفت شما به کار خواهد افتاد؛ این، منطق قرآن و سیاست قرآن است.

نقطه‌ی مقابل این سیاست، سیاست دشمنان اسلام است؛ یعنی مستکبران و متجاوزان عالم. سیاست آنها «تفرقه



بینداز و حکومت کن» است؛ مبنای کار آنها تفرقه افکنی است. این سیاست تفرقه افکنی را در کشورهای اسلامی با انواع ترفندها تا امروز اجرا کرده اند، هنوز هم دست بردار نیستند و موجب میشوند که دل‌های ملت‌های اسلامی نسبت به هم مکرر بشود؛ اما امروز ملت‌ها بیدار شده‌اند. امروز روزی است که امت اسلامی میتواند بر این ترفند دشمنان اسلام و مسلمین فائق بیاید.

من عرض میکنم دشمن ملت ایران همان دشمن ملت فلسطین است، همان دشمن ملت لبنان است، همان دشمن ملت عراق است، همان دشمن ملت مصر است، دشمن ملت سوریه است، دشمن ملت یمن است؛ دشمن یکی است، شیوه‌های دشمن در کشورهای مختلف، مختلف است. یک جا با جنگ روانی، یک جا با فشار اقتصادی، یک جا با بمب‌های دوئنی، یک جا با سلاح، یک جا با لبخند، دارند دشمنان ما این سیاست را پیش می‌برند، اما اتناق فرمان یک جا است، از یک جا دستور میگیرند، از یک جا فرمان حمله‌ی به جمعیت‌های مسلمان و ملت‌های مسلمان را دریافت میکنند. اگر این سیاست در یک کشور، موفق شد، یعنی موجب سیطره‌ی بر یک کشور شد، وقتی خاطرشان از یک کشور آسوده شد، به سراغ کشور دیگر میروند. ملت‌ها نباید بگذارند.

هر ملتی اگر میخواهد مبتلای به محاصره‌ی فلج‌کننده‌ی دشمن نشود، باید از اول چشم را باز کند، بیدار باشد؛ وقتی دید دشمن سراغ یک ملت دیگر رفت، خود را با آن ملت مظلوم و زیر ستم شریک بداند، به او کمک کند، با او همکاری کند تا دشمن آنجا موفق نشود. اگر دشمن آنجا موفق بشود می‌آید سراغ این نقطه‌ی بعدی. ما مسلمان‌ها سال‌های متمادی از این حقیقت غفلت کرده‌ایم، نتایجش را هم دیده‌ایم؛ امروز دیگر نباید غفلت کنیم؛ باید حواسمان جمع باشد. ما باید کمر بند دفاع را، کمر بند استقلال طلبی را، [کمر بند] عزت را، از افغانستان تا یمن، از ایران تا غزه و لبنان، در همه‌ی کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی محکم ببندیم. این مطلب اول که امروز من خواستم عرض کنم.

امروز بیشتر صحبت من با برادران لبنانی و فلسطینی است که دچار مشکلند که در خطبه‌ی بعد اینها را به آنها عرض خواهم کرد. مطلب دوم این است که احکام دفاعی اسلام تکلیف ما را معلوم کرده است؛ هم احکام دفاعی اسلام، هم قانون اساسی خودمان، هم قوانین بین‌المللی؛ همین قوانینی که ما در نگاشتن آن قوانین تأثیری نداشتیم، اما حتی در همان قوانین هم این مطلبی که عرض میکنم جزو مسلمات است و آن، این است که هر ملتی حق دارد از خاک خود، از خانه‌ی خود، از کشور خود، از منافع خود در مقابل متجاوز دفاع کند؛ معنای این حرف این است. معنای این حرف این است که ملت فلسطین حق دارد در مقابل دشمنی که خاک او را تصرف کرده، خانه‌ی او را اشغال کرده، مزرعه‌ی او را ویران کرده، زندگی او را تباه کرده بایستد؛ ملت فلسطین حق دارد. این یک منطق مستحکمی است که امروز قوانین جهانی هم آن را تأیید میکند.

فلسطین مال کیست؟ ملت فلسطین چه کسانی هستند؟ این اشغالگران از کجا آمده‌اند؟ ملت فلسطین حق دارد در مقابل آنها بایستد؛ هیچ محکمه‌ای، هیچ مرکزی، هیچ سازمان بین‌المللی‌ای حق ندارد به ملت فلسطین اعتراض کند که چرا در مقابل رژیم غاصب صهیونیستی سینه سپر کردید؛ حق ندارند. آن کسانی هم که به ملت فلسطین کمک میکنند، وظیفه‌ی خودشان را انجام میدهند؛ هیچ کسی بر اساس هیچ قانون بین‌المللی حق ندارد به ملت لبنان، به حزب‌الله لبنان اعتراض کند که چرا شما از غزه، از قیام مردم فلسطین حمایت کردید؛ وظیفه‌ی آنها است، باید میکردند. این دیگر، هم حکم اسلامی است، هم قانون عقلی است، هم منطق بین‌المللی و جهانی است. فلسطینی‌ها از خاک خودشان دارند دفاع میکنند؛ دفاع آنها مشروع است، کمک به آنها هم مشروع است.



بنابراین همه‌ی این حملات و طوفان الاقصی که در سال گذشته تقریباً همین ایام انجام گرفت، (۳) یک حرکت درست منطقی قانونی بین‌المللی بود و حق با فلسطینی‌ها بود. دفاع جانانه‌ی لبنانی‌ها از مردم فلسطین هم مشمول همین حکم است؛ آن هم قانونی، معقول، منطقی و مشروع است و کسی حق ندارد از آنها انتقاد کند که چرا شما در این دفاع وارد شدید. کار درخشان نیروهای مسلح ما در دو سه شب قبل هم یک کار کاملاً قانونی و مشروع بود. (۴) کاری که نیروهای مسلح ما کردند، کمترین مجازات برای رژیم غاصب صهیونی در برابر جنایتهای حیرت‌آور آن رژیم بود؛ رژیم خون‌آشام، رژیم گرگ‌صفت و سگ‌ها آمریکا در منطقه. جمهوری اسلامی هر وظیفه‌ای در این زمینه داشته باشد، با قدرت و صلابت و قاطعیت انجام خواهد داد. ما در انجام این وظیفه، نه تعلل میکنیم، نه شتاب‌زده میشویم؛ تعلل نمیکنیم، کوتاهی نمیکنیم، دچار شتاب‌زدگی هم نمیشویم. آنچه منطقی است، آنچه معقول است، آنچه درست است، به نظر تصمیم‌گیران نظامی و سیاسی، در وقت خود، در هنگام خود انجام میگیرد؛ کما اینکه انجام گرفت و در آینده هم اگر لازم شد، باز انجام خواهد گرفت.

در خطبه‌ی دوّم، به مسائل لبنان پرداخته خواهد شد و مخاطب آن خطبه برادران عرب ما در کشورهای منطقه هستند؛ لذا خطبه را به عربی ایراد خواهیم کرد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. وَ الْعَصْرُ * اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِیْ حَسْرٍ * اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ وَ تَوٰصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوٰصَوْا بِالصَّبْرِ. (۵)

والسّلام علیکم ورحمة الله و بركاته

* خطبه‌ی دوّم (عربی)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الحمد لله ربّ العالمین احمده و استعینه و استغفره و اتوکل علیه و اصلی و اسلم علی حبیبه الرسول الاعظم سیّدنا محمد المصطفی و آله الطاهرین سیّما علی امیرالمؤمنین و حبیبته الزّهراء المرضیّة و الحسن و الحسین سیّدی شباب اهل الجتّه و علی بن الحسین زین العابدین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و الحسن بن علی الزکی العسکری و الحجّه بن الحسن القائم المهدی صلوات الله علیهم اجمعین و اسلم علی صحبه المنتجبین و من تبعهم باحسان الی یوم الدّین و علی حماة المستضعفین و ولاة المؤمنین.

ارتأیتُ أن یکونَ تکریمُ أُخی وعزیزی ومبعتُ افتخاری والشخصیّة المحبوبة فی العالم الإسلامي، واللسانُ البلیغُ لشعوبِ المنطقة، وذرةُ لبّانِ الساطعة، سَمَاحَة السیّد حسن نصرالله، رضوان الله تعالی علیه، فی صلاةِ جمعة طهران، وسأتطرقُ أيضاً لبعض النقط.

هذا الخطابُ موجهٌ للأمة الإسلامية جمعاء، إلا أنه موجهٌ بشكلٍ خاصٍّ إلى الشّعَبین العزیزین اللبّانیّ والفلسطینی. نحنُ جمیعاً مصابونٌ ومکلومونٌ بشهادة السیّد العزیز، إتهُ لفقدانٌ کبیر، ولقد أفجعنا بكلّ معنی الكلمة. غیر أن عزاءنا لا یعنی الاکتئاب والیأس والاضطراب، بل هو من سنخ عزائنا علی سیّد الشهداء الحسین بن علی علیه السلام؛ یبعثُ



الحياة، ويُلهمُ الدُّروس، ويوقدُ العزائم، ويضخُّ الآمال.

لقد غادرنا السيّد حسن نصرالله بجسده، لكنَّ شخصيّته الحقيقيّة؛ رُوحه، ونهجه، وصوته الصّادح، ستبقى حاضرة فينا أبداً. لقد كان الرأية الرفيعة للمقاومة في وجه الشياطين الجائرين والناهبين، وكان اللسان البليغ للمظلومين والمدافع الشجاع عنهم، كما كان للمناضلين على طريق الحقّ سنداً ومشجّعاً، لقد تخطى نطاق شعبيّته وتأثيره حدود لبنان وإيران والبلدان العربيّة، وستعزّزُ شهادته الآن مدى هذا التأثير.

إنَّ أهمَّ رسائله قولاً وعملاً، في حياته الدنيويّة، لكم يا شعب لبنان الوفيّ، كانت ألا يساوركم يأسٌ واضطرابٌ بغياب شخصيّاتٍ بارزةٍ مثل الإمام موسى الصدر والسيّد عبّاس الموسوي، وألا يصيبكم ترديدٌ في مسيرة نضالكم. ضاعفوا مساعيكم وقدراتكم، وعزّزوا تلاحمكم، وقاوموا العدوّ المُعتدى وأفشلوه بترسيخ إيمانكم وتوكلكم.

أعزائي، يا شعب لبنان الوفي، يا شباب حزب الله وحركة أمل المُفعمَ بالحماسة! يا أبنائي، هذا أيضاً طلبُ سيّدنا الشهيد اليوم من شعبه وجبهة المقاومة والأمة الإسلاميّة جمّعاء.

العدوّ الخبيثُ الجبان، إذ عجزَ عن توجيه ضربة مؤثرة للبنية المتماسكة لحزب الله أو حماس أو الجهاد الإسلامي وغيرها من الحركات المجاهدة في سبيل الله، عمّد إلى التظاهر بالنصر من خلال الاغتيالات والتدمير والقصف وقتل المدنيّين وحرقت قلوبهم.

لكن ما هي النتيجة؟ ما نجمَ عن هذا السلوك هو تراكمُ الغضب وتصاعدُ دوافع المقاومة، وظهورُ المزيد من الرجال والقادة والمضحّين، وتضييقُ الخناق على الذئب الدّموي، وبالتالي، إزالة الكيان الملطّخ بالعار من ساحة الوجود، إن شاء الله.

أيّها الأعزّة، القلوبُ المفجوعة تستلهمُ السكينة بذكر الله وطلب التّصرة منه. الدّمارُ سيُعوّض، وصبركم وثباتكم سيثمر عزةً وكرامةً.

لقد كان السيّد العزيزُ طوال ثلاثين عاماً على رأس كِفاح شاقّ، وارتقى بحزب الله خطوةً بخطوة: «كزّرع أخرج شطاهُ فأزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يُعجبُ الرُّزاع ليغيظ بهم الكفار وعدّ الله الذين آمنوا و عملوا الصّالحات منهم مغفرةً و أجراً عظيماً». (٦)

بتدبير السيّد نما حزب الله مرحلةً بمرحلة، بصبر وبنحو منطقيّ وطبيعيّ، وأبرز آثاره الوجوديّة أمام أعدائه في المراحل المختلفة عبر دحر العدوِّ الصّهيوني «توتى اكلها كلّ حين ياذن ربّها». (٧)

حزب الله هو حقاً شجرة طيّبة، حزب الله وقائدهُ الشهيدُ البطلُ هو عصارة فضائل لبنان في تاريخه وهويّته.

نحن الإيرانيون قد عرفنا منذ زمن بعيدٍ لبنانَ وفضائله، فقد أغدق علماءُ لبنانيونَ من فيض علمهم على إيران في العهدين السّريداري والصّفويّ خلال القرن الثامن والعاشر والحادي عشر للهجرة، ومنهم محمد بن مكّي العامليُّ الشهيد، وعلى بن عبد الغال الكركي، وزين الدين العامليُّ الشهيد، والحسين بن عبد الصّمد العاملي، وابنه بهاء الدّين



المَعْرُوفُ بِالشَّيْخِ البَهَائِيِّ وَغَيْرُهُمْ مِنْ رِجَالِ الدِّينِ وَالْعِلْمِ.

أداءُ الدِّينِ لِلْبَنانِ الجَرِيحِ المُدْمَى هو واجبنا وواجبُ المسلمينَ جميعاً. حزبُ الله والسَيِّدُ الشَّهِيدُ بدفاعهم عن غرّة، وجهادهم من أجل المسجد الأقصى، وإنزالهم الضربة بالكيان الغاصب والظالم، قد حَطوا خطوةً في سبيل خدمة مصيريّة للمنطقة بأكملها، والعالم الإسلامي كته. إنَّ تركيزَ أمريكا وأذرعها على حِفْظِ أَمْنِ الكيانِ الغاصبِ ليسَ سوى غطاءٍ لسياساتهم المُتبدّدة القاضية بتحويل الكيان إلى أداةٍ للاستحواذِ على جميع المواردِ الطبيعيّة لهذه المنطقة واستثمارها في الصّراعاتِ العالميّة الكبرى. هدفٌ هؤلاّءِ تحويلُ هذا الكيانِ إلى بوابةٍ لتصدير الطاقة من المنطقة إلى بلاد الغرب، واستيراد البضائع والتقانة من الغرب إلى المنطقة. وهذا يعنى ضمانَ وجودِ المغتصبِ وجعل المنطقة بأجمعها تابعة له.

والسلوكُ السَّقاحُ والوقحُ لهذا الكيانِ تجاهَ المناضلينَ ناجمٌ عن الطمعِ بتحقيقِ هذا الهدفِ.

هذا الواقعُ يبيّنُ لنا أن كلَّ ضربةٍ يُنزّلها أيُّ شخصٍ وأيّ مجموعةٍ بهذا الكيانِ، إنّما هي خدمةٌ للمنطقة بأجمعها، بل لكلِّ الإنسانيّة.

لا ريبَ في أنّ أحلامَ الصهاينة والأمريكيين هذه إنّما هي محضُ أوهامٍ مستحيلة. فالكيانُ ليسَ إلاّ تلكَ الشجرة الخبيثة التي «أجثت من فوق الأرض»، وقد صدقَ قولُهُ تعالى «ما لها من قرار». (٨)

هذا الكيانُ الخبيث، بلا جذور، ومزيّفٌ ومتزعزع، وقد أبقى نفسه قائماً بصعوبةٍ عبرَ ضحّ أمريكا الدعم له، ولن يُكتبَ له البقاءُ بإذنِ الله تعالى. والدليلُ الواضحُ على ذلكَ أنّه أنفقَ ملياراتَ الدولارات في غرّة ولبنانَ منذُ عام، وأعدت عليه المساعداتُ المختلفةُ من أمريكا وعددٍ من الدول الغربية، وقد مُنِيَ بالهزيمة في مواجهة بضعة آلاف من المكافحين والمجاهدين في سبيلِ الله المحاصرينَ الممنوعينَ من أيّ مساعدةٍ خارجيّة، وكانَ إنجازُهُم الوحيدُ قصفَ البيوت والمدارس والمستشفيات ومراكز تجمّع المدنيين.

واليوم فإنّ العصابة الصهيونيّة المجرمة أنقستهم قد توصلوا أيضاً إلى هذه النتيجة وهي أنّهم لن يحققوا التصرّ أبداً على حماس وحزب الله.

يا أهلنا المقاومينَ في لبنانَ وفلسطين! أيها المناضلونَ الشّجعان! أيها الشعبُ الصبورُ الوفي! هذه الشّهادات، وهذه الدماءُ المسفوكة، لا تُزعزعُ عزيمةَكم، بل تزيدكم ثباتاً. في إيرانِ الإسلاميّة، خلالَ ثلاثةِ أشهرٍ من صيفِ ١٩٨١، جرى اغتيالُ العشراتِ من شخصياتنا البارزة والمميّزة، ومنهم شخصيّةٌ عظيمةٌ مثلُ السيّد محمد بهشتي، ورئيسُ جُمهوريّةٍ مثلُ رجائي، ورئيسُ وزراءٍ مثلُ باهنر، واغتيلَ علماءٌ مثلُ آية الله مدني وقدوسي وهاشمي نجاد وأمثالهم، وكانَ كلُّ واحدٍ منهم من أعمدة الثورة على المُستوى المحليّ أو الوطني، ولم يكنْ فقدائهم هيباً، لكنّ مسيرة الثورة لم تتوقف ولم تتراجع، بل تسارعت.

واليوم، فإنّ المقاومة في المنطقة لن تتراجعَ بشهادة رجالها، والتصرُّ سيكونُ حليفَ المقاومة. المقاومة في غرّة حيّرت العالم، وأعزت الإسلام. لقد تلقى الإسلامُ في غرّة بصدرة كلِّ أنواعِ الحُبث والشرِّ. وما من إنسانٍ لا يُحْيِي هذا



الصَّمُود، ولا يَلْعَنُ عَدُوَّهَا السَّقَاحَ وَالذَّمَوَى.

لقد أوصلَ طوفانُ الأقصى وعامٌ من المقاومة في غرّة ولبنان، هذا الكيانَ الغاصِبَ إلى أن يكونَ هاجسَهُ الأهمُّ حفظ وجودِهِ، وهو الهاجسُ نفسه الذي كانَ يُساورُ هذا الكيانَ في السنوات الأولى لولادته المشؤومة، وهذا يعني أنَّ جهادَ رجال فلسطين ولبنان قد أعاد الكيانَ الصهيونيَّ سَبْعِينَ سنةً إلى الوراء.

العاملُ الأساسيّ للحروبِ وانعدامِ الأمنِ والتخلفِ في هذه المنطقة هوَ وجودُ الكيانِ الصَّهْيُونِيِّ وحضورُ الدُّولِ التي تدعى أنها تسعى إلى إحلالِ الأمنِ والسَّلامِ في المنطقة. فالمشكلةُ الأساسُ في المنطقة هيَ تدخُّلُ الأجنبيِّ فيها. دولُ المنطقة قادرةٌ على إحلالِ الأمنِ والسَّلامِ فيها. وتحقيقُ هذا الهدفِ العظيمِ والمنقذِ للشَّعوبِ يَسْتَلْزِمُ بَدَلَ جُهودِ شُعبِها وحُكوماتِها.

وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ السَّائِرِينَ عَلَى هَذَا الدَّرَبِ، «وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لِقَدِيرٌ». (٩)

سلامُ الله على القائدِ الشهيدِ نصرالله، وعلى البطلِ الشهيدِ هنيئَةَ، وعلى القائدِ المُفتخِرِ القَريقِ قاسمِ سُلَيْماني. (١٠)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا. (١١)

١) خطبه‌های این نماز در مصلای تهران ایراد گردید.

٢) سوره‌ی توبه، آیه‌ی ٧١

٣) گروه‌های مقاومت فلسطینی در روز شنبه پانزدهم مهرماه ١٤٠٢ عملیات گسترده‌ای را با عنوان «طوفان الاقصی» آغاز کردند که در ساعات ابتدایی آن، تعداد زیادی از صهیونیست‌ها کشته و زخمی و اسیر شدند.

٤) اشاره به عملیات وعده‌ی صادق ٢ در دهم مهرماه که در پاسخ به شهادت شهید اسماعیل هنیئَه و سیدحسن نصرالله و شهید سرلشکر عباس نیلفروشان و نیز حملات وحشیانه به غرّه و منطقه‌ی ضاحیه‌ی بیروت، با ده‌ها موشک، اهداف امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی مورد حمله قرار گرفت.

٥) سوره‌ی عصر؛ «به نام خداوند رحمتگر مهربان. سوگند به عصر [غلبه‌ی حق بر باطل] که واقعاً انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.»

٦) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ٢٩

٧) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ٢٥

٨) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ٢٦

٩) سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ٣٩

١٠) لازم دانستم تکریم از برادرم و مایه‌ی فخرم، چهره‌ی محبوب دنیای اسلام، و زبان گویای ملت‌های منطقه، گوهر درخشان لبنان، جناب سیدحسن نصرالله (رضوان الله علیه) در نماز جمعه‌ی تهران باشد، و تذکراتی هم به عرض همه برسانم.

مخاطب این خطبه همه‌ی دنیای اسلام است، ولی ملت عزیز لبنان و فلسطین مخاطب ویژه است. ما همه در شهادت



سید عزیز، مصیبت زده و عزاداریم. این، فقدان بزرگی است و جداً ما را عزادار کرد. البته عزاداری ما به معنی افسردگی و پریشانی و نومیدی نیست؛ از جنس عزاداری برای سیدالشهدا حسین بن علی (علیهما السلام) است؛ زنده کننده، و درس دهنده، و انگیزه بخش، و امیدآفرین است.

سیدحسن نصرالله جسمش از میان ما رفته ولی شخصیت حقیقی او، روح او، راه او، و صدای رسای او همچنان در میان ما هست و خواهد بود. او پرچم بلند مقاومت در برابر اهریمنان ستمگر و غارتگر بود؛ زبان گویا و مدافع شجاع مظلومان بود؛ مایه دلگرمی و جرئت مبارزان و حق طلبان بود. گستره محبوبیت و تأثیرگذاری او از لبنان و ایران و کشورهای عربی فراتر رفته بود؛ و اکنون شهادت او این اثرگذاری را افزایش خواهد داد.

مهم ترین پیام گفتاری و عملی او در حیات دنیایی اش برای شما ملت وفادار لبنان این بود که با از دست دادن شخصیت های برجسته ای چون امام موسی صدر و سیدعباس موسوی و دیگران، ناامید و پریشان نشوید؛ در مسیر مبارزه تردید نکنید؛ بر تلاش و توان خود بیفزایید؛ همبستگی خود را دوچندان کنید؛ در برابر دشمن متجاوز و متعرض با تقویت ایمان و توکل مقاومت کنید و او را ناکام بگذارید.

عزیزان من! ملت باوفای لبنان! جوانان پُرشور حزب الله و امل! فرزندان من! امروز هم خواسته ی سید شهید ما از ملتش، و از جبهه ی مقاومت، و از همه ی امت اسلامی همین است.

دشمن پلید و زبون چون نمیتواند به تشکیلات مستحکم حزب الله یا حماس یا جهاد اسلامی و دیگر سازمانهای مجاهد فی سبیل الله صدمه ی جدی بزند، ترور و تخریب و بمباران و کشتار غیر نظامیان و داغدار کردن غیر مسلحین را نشانه ی پیروزی خود قلمداد میکند. نتیجه چیست؟ محصول این رفتار، تراکم خشم و افزایش انگیزه ی مردم و سر برآوردن مردان و سرداران و رهبران و از جان گذشتگان بیشتر، و تنگ تر شدن حلقه ی محاصره ی گرگ خون آشام، و سرانجام، حذف وجود ننگین او از صحنه ی وجود است.

عزیزان! دلهای داغدار با یاد خدا و طلب نصرت از او آرامش می یابد؛ ویرانی ها ترمیم میشود، و صبر و استقامت شما عزت و کرامت به بار می آورد.

سید عزیز، سی سال در رأس مبارزه ای دشوار قرار داشت؛ حزب الله را قدم به قدم بالا آورد: «چون کشته ای که جوانه ی خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستمبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.»

با تدبیر سید، حزب الله مرحله به مرحله و صبورانه و منطقی و طبیعی رشد کرد و آثار وجودی خود را در مقاطع گوناگون در عقب نشانیدن رژیم صهیونی، به رخ دشمنانش کشید: «میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش میدهد.»

حزب الله حقاً «شجره ی طیبه» است. حزب الله و رهبر قهرمان و شهید آن، عصاره ی فضائل تاریخی و هویتی لبنانند.



ما ایرانی‌ها از زمانی دور با لبنان و امتیازهایش آشنایم؛ کسانی چون شهید محمد بن مکی عاملی، و علی بن عبدالعال کرکی، و شهید زین‌الدین عاملی، و حسین بن عبدالصمد عاملی، و پسرش محمد بهاء‌الدین، معروف به شیخ بهائی و غیر آنها از مردان علم و دین، ایران را در دولتهای سربداران و صفوی در قرنهای هشتم و نهم و یازدهم هجری از برکات دانش سرشار خود بهره‌مند کرده‌اند.

اداء دین به لبنان مجروح و خونین، وظیفه‌ی ما و وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانها است. حزب‌الله و سید شهید با دفاع از غزه و جهاد برای مسجدالاقصی و ضربه به رژیم غاصب و ظالم، در راه خدمتی حیاتی به همه‌ی منطقه و همه‌ی دنیای اسلام گام برداشتند. تکیه‌ی آمریکا و همدستانش بر حفظ امنیّت رژیم غاصب، پوششی برای سیاست مهلک تبدیل رژیم به ابزار آنان برای در اختیار گرفتن همه‌ی منابع این منطقه و استفاده از آن در درگیری‌های بزرگ جهانی است. سیاست آنان، تبدیل رژیم به دروازه‌ی صادرات انرژی از منطقه به جهان غرب و واردات کالا و فتاوری از غرب به منطقه است و این یعنی تضمین موجودیّت رژیم غاصب و وابستگی کلّ منطقه به آن. رفتار سفاکانه و بی‌محابای رژیم با مبارزان، ناشی از طمع به چنین وضعی است. این واقعیّت به ما تفهیم میکند که هر ضربه به رژیم از سوی هر کس و هر مجموعه، خدمت به کلّ منطقه و بلکه به کلّ انسانیت است.

یقیناً این رؤیای صهیونی و آمریکایی، خیالی باطل و ناشدنی است. رژیم، همان شجره‌ی خبیثه‌ی کنده‌شده از روی زمین است که به گفته‌ی صدق الهی قرار ندارد. این رژیم خبیث، بی‌ریشه و مصنوعی و ناپایدار است و صرفاً با تزریق حمایت‌های آمریکا خود را بزحمت بر سر پا نگه داشته است؛ و این هم دیری نخواهد پایید؛ باذن الله.

دلیل واضح این ادعا آن است که اکنون یک سال است که دشمن با هزینه‌کرد چندین میلیارد دلار در غزه و لبنان و با کمک همه‌جانبه‌ی آمریکا و چند دولت غربی دیگر در رویارویی با چند هزار مرد مبارز و مجاهد فی‌سبیل‌الله که محصور و ممنوع از هر گونه کمک از خارجند، شکست خورده و تنها هنرشان بمباران خانه‌ها و مدرسه‌ها و بیمارستان‌ها و مراکز جمعیتی غیر مسلحین بوده است! امروز بتدریج خود باند جنایتکار صهیونیست هم به این نتیجه رسیده‌اند که بر حماس و حزب‌الله هرگز پیروز نخواهند شد.

مردم مقاوم لبنان و فلسطین! مبارزان شجاع و مردم صبور و قدرشناس! این شهادتها، این خونهای بر زمین ریخته، نهضت شما را سست نمیکند، [بلکه] استوارتر میکند. در ایران اسلامی در حدود سه ماه تابستان یک سال (سال ۱۳۶۰ هجری شمسی) چند ده شخصیت برجسته و ممتاز ما ترور شدند که یکی از آنها شخصیت بزرگی مثل سیدمحمد بهشتی بود، یکی رئیس‌جمهوری مثل رجائی و نخست‌وزیری مثل باهنر بود، علمائی از قبیل آیت‌الله مدنی و قدوسی و هاشمی‌نژاد و امثال اینها بودند. اینها هر کدام در سطح ملی یا محلی از ستونهای انقلاب به شمار می‌آمدند و فقدانشان چیز آسانی نبود؛ ولی انقلاب متوقف نشد، عقب‌نشینی نکرد، بلکه سرعت گرفت.

امروز هم مقاومت در منطقه با این شهادتها عقب نخواهد نشست؛ مقاومت پیروز خواهد شد. مقاومت در غزه چشم دنیا را خیره کرد؛ به اسلام عزّت بخشید. در غزه، اسلام در برابر همه‌ی شرارت و پلیدی سینه سپر کرده است. هیچ انسان آزاده‌ای نیست که بر این ایستادگی درود، و بر دشمن سفاک و خون‌آشامش لعنت نفرستد.

طوفان اقصی و مقاومت یک‌ساله‌ی غزه و لبنان، رژیم غاصب را به جایی رساندند که مهم‌ترین دغدغه‌اش، حفظ



موجودیت خود است؛ یعنی همان دغدغه‌ای که این رژیم در سالهای اول ولادت نحسش داشت. این بدین معنی است که مجاهدت مردان مبارز فلسطین و لبنان توانسته است رژیم صهیونی را هفتاد سال به عقب برگرداند.

عامل عمده‌ی جنگ و ناامنی و عقب‌ماندگی در این منطقه، «وجود رژیم صهیونیستی» و حضور دولتهایی است که ادعا میکنند به دنبال فضای صلح و آرامش در منطقه‌اند. مشکل عمده‌ی منطقه، «دخالت بیگانگان» است. دولتهای این منطقه قادرند صلح و سلامت را در آن مستقر کنند. برای این هدف بزرگ و نجات‌بخش، تلاش و مبارزه‌ی «ملت‌ها» و «دولت‌ها» لازم است. در این راه، خدا همراه رهروان است؛ و البته خدا بر پیروزی آنان سخت توانا است.

سلام خدا بر رهبر شهید نصرالله، و بر قهرمان شهید هنیّه، و بر فرمانده پرافتخار سپهبد قاسم سلیمانی. (۱۱) سوره‌ی نصر؛ «به نام خداوند رحمتگر مهربان. چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد، و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند، پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه، که وی همواره توبه‌پذیر است.»